

محمد سلامی*

چکیده

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام باعث تحولاتی نوین در عراق شد. نابودی حزب بعث، قدرت‌گیری شیعیان، قومیت‌گرایی و نظام پارلمانی و دموکراسی رو به رشد مبتنی بر شرکت تمامی قومیت‌ها و طوایف موجود در روند قدرت عراق از خصوصیات آن است. تحولات ذکر شده بیش از همه باعث نزدیکی مراودات سیاسی ایران و عراق شد. با این حال، هنوز اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیکی بین دو کشور که قسمتی از آن مربوط به قبل در زمان صدام و قسمتی از آن مربوط به ناامنی و حضور نیروهای بیگانه در عراق است، بین دو کشور وجود دارد. موضوع اصلی این مقاله، تبیین و بررسی منابع تنش و اختلافات دو کشور پس از سقوط صدام می‌باشد.

کلید واژه‌ها: عراق، ایران، اختلافات، تعارضات سیاسی - ژئوپلیتیکی

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰، صص ۹۵ - ۶۷.

منطقه به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی در طول زمان همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای بوده است. مسایلی مانند ذخایر عظیم نفت و گاز، امنیت، مسابقه رقابتی قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در خاورمیانه و جهت تامین منافع ملی خود، وجود کشورهای متعدد و بعضا تاثیرگذار عربی جهت تحقق روند صلح خاورمیانه مانند عربستان، باعث شده است که این منطقه همواره جولانگاه و محل حضور قدرت‌های بزرگ غربی و آسیایی باشد. ایران و عراق دو کشور بزرگ و تاثیرگذار منطقه می‌باشند. رژیم بعثی عراق با قریب به ۳۵ سال سلطه بلامنازع برعراق و با خط‌مشی سوسیالیستی و تجدیدنظرطلبانه در منطقه ازجمله کشورهای برهم زنده نظم سنتی در منطقه، مشکلاتی برای منطقه ازجمله راه‌اندازی سه جنگ در منطقه داشته است. به‌طور جد می‌توان گفت، عراق تنها کشوری بوده است که در چند دهه اخیر بیشترین مشکلات را برای ایران ایجاد کرده است که اوج آن در جنگ ۸ ساله تحمیلی نشان داده شد. جنگ سوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام، منجر به تولد عراقی جدید با هویت دموکراتیک و منش جدید شد. برکناری حزب بعث باعث قدرت‌گیری شیعیان در عراق شد که زمینه‌های نفوذ و هم‌گرایی دو ملت و دولت را بیش از پیش فراهم نمود. عراق جدید با نظام دموکراتیک و پارلمانی دیگر به فکر ایدئولوژی پیشین خود و وحدت جهان عرب نبود و فکر رهبری جهان عرب را کنار گذاشت. این خصوصیات باعث شد که به همان میزان از تلاطم‌های روابط بین عراق و کشورهای همسایه کاسته شود. در این میان به‌دلیل شرایط مذکور روابط ایران و عراق به نزدیک‌ترین حالت ممکن از سال استقلال عراق در سال ۱۹۳۲ رسید. با این حال، این شرایط بدین معنی نیست که اختلافی بین دو کشور نباشد. اختلافات و تنش‌های موجود در روابط دو کشور به دو دسته سیاسی و ژئوپلیتیکی تقسیم می‌شود. در این مقاله سعی بر این است که منابع تنش و تعارض بین دو کشور پس از صدام با رویکردی تحلیلی بیان شود. ابتدا به بررسی منابع تنش احتمالی ایران و عراق در خلیج فارس می‌پردازیم و سپس چالش‌های موجود در روابط دو کشور را در نه مورد بررسی می‌کنیم و در انتها به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاداتی جهت کاهش اختلافات اشاره می‌نماییم. با توجه به مراودات رو به گسترش دو کشور، بررسی اختلافات فی‌مابین از اهمیت بسیار

زیادی برخوردار است. قسمتی از این مشکلات نتیجه ناامنی و حضور نیروهای بیگانه و شرایط خاص سیاسی است که با خروج این نیروها و قوام گرفتن اوضاع سیاسی عراق رو به بهبودی می‌یابد و قسمتی دیگر این تعارضات به علت مسایل ژئوپلیتیکی بین دو کشور است که با روحیه تساهل و درک یکدیگر می‌توان آن را به حداقل کاهش داد. سوال اصلی مقاله عنوان می‌دارد که چه مشکلات و تعارضاتی در روابط ایران و عراق پس از صدام وجود داشته و علل و عوامل آن کدامند؟ و در پاسخ، به عنوان فرضیه مقاله، می‌توان گفت که پس از سقوط صدام اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیکی در روابط ایران و عراق بوده است؛ اختلافاتی مانند حل اختلافات مرزی به جا مانده از دوران صدام و تاخیر در حل آن به خاطر مطامع ارضی و وجود حوزه‌های نفتی کشف نشده یا مورد اختلاف دو کشور، قرار گرفتن دو کشور در ناحیه خشک و کم‌باران و خطر شوری آب در عراق و تعارضات ناشی از استفاده از منابع آب مرزی و یا مسایلی دیگر مانند غرامت جنگ که طرف عراقی به علت بدهی و بازسازی اقتصادی خود را قادر به پرداخت آن نمی‌داند و دیگر مسایلی در مورد امنیت عراق، تروریست‌ها و زائران ایرانی که ناشی از ناامنی و بی‌ثباتی در عراق جدید می‌باشد؛ که البته با آمدن ثبات و آرامش عراق و خروج نیروهای آمریکایی قسمتی از آنها حل خواهد شد. سوال دیگری که به عنوان سوال جانبی می‌توان مطرح کرد، این است که آیا این اختلافات می‌توانند مانند دوران صدام منجر به درگیری‌های نظامی و اقتصادی شود؟ با به قدرت رسیدن حزب بعث در تیرماه ۱۳۴۷، مناسبات ایران و عراق در اثر تشدید عنصر ایدئولوژی در سیاست خارجی عراق وارد مرحله جدیدی - به نسبت قبل - شد. در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ دولت عراق ادعای حاکمیت بر اروندرود را مطرح ساخت و قرارداد ۱۹۳۷ در این مورد را یک‌جانبه لغو کرد و به دنبال آن ایران نیز آن را فسخ اعلام نمود. دولت عراق ادعاهای دیگری را نیز در مورد خوزستان و جزایر سه‌گانه تکرار می‌کرد، تا جایی که دولت عراق به سازمان ملل و اتحادیه عرب شکایت کرد. سرانجام بعد از افت‌وخیزهای فراوان، دو طرف در جریان کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک در الجزیره به توافق رسیدند و عهدنامه مرزی مشترک ۱۹۷۵ را امضا کردند. با پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، توسعه‌طلبی‌های عراق دوباره از سر گرفته شد که سرانجام به لغو یک‌جانبه عهدنامه ۱۹۷۵ از سوی عراق و در نهایت جنگ ۸ ساله خانمان‌سوز

منجر گردید که برای دو کشور جز ویرانی، کشتار و هزینه سنگین و خصومت نداشت.^۱ کتاب و مقالات بسیاری در مورد اختلافات ایران و همسایگان نگاشته شده است. بیشتر این مقالات به اختلافات مرزی و ارضی دو کشور اشاره داشته‌اند، ولی ضرورت مقاله‌ای که اختلافات و تعارضات بین دو کشور پس از صدام به‌طور اخص و در تمام زمینه‌های ژئوپلیتیکی، سیاسی و امنیتی را مورد نقد و بررسی قرار دهد، حس می‌شد. مقاله حاضر با چارچوب روش نظریه واقع‌گرایی تدافعی، سعی در توضیح و تحلیل تعارضات فی‌مابین ایران و عراق پس از صدام دارد.

چارچوب نظری:

واقع‌گرایی تدافعی شاخه‌ای از واقع‌گرایی نئوکلاسیک است که کیدئون رز (۱۹۸۸) به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده و توجه آنان بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز مانند نواقع گرایان بر اساس توانمندی تعریف می‌کنند. افرادی مانند جک اسنایدر، استفن والت، باری پوزن و چارلز گلیسر از مهم‌ترین اندیشمندان واقع‌گرایی تدافعی می‌باشند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً «خوش‌خیم» است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست و بیشتر دولت‌هایی که این را درمی‌یابند، رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنان وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. به نظر آنان واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر ۴ مفروضه است:

۱. معضله امنیت: شرایطی است که تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به نظر آنان توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود؛
۲. ساختار ظریف قدرت: اعتقاد به زوایای «قدرت نرم» به جای «قدرت سخت»؛
۳. برداشت‌های ذهنی رهبران: که تاثیر ساختار قدرت نرم و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت را برداشت‌های ذهنی رهبران از شرایط تعیین می‌کند؛ و
۴. عرصه سیاست داخلی: از نظر واقع‌گرایی تدافعی قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت دارد.^۲

افرادی نظیر استغن والت معتقدند که «دولت‌ها در مقابل قدرتی که تهاجمی است و تهدید محسوب می‌شود، دست به موازنه تهدید می‌زنند.» به این ترتیب که خود به‌تنهایی یا با ائتلاف با سایر کشورها در مقابل قدرت تهدیدگر و مهاجم دست به موازنه می‌زنند و موازنه الزاماً در برابر کشور دارای قدرت نیست، بلکه موضع تهدیدی و تهاجمی آن مطرح است. به‌طور کلی، واقع‌گرایی تدافعی معتقد به دست‌یابی قدرت به‌میزان مناسب آن است و نه تمام آن؛ زیرا دست‌یابی به امنیت مطلق موجب بدبینی سایر کشورها در نظام بین‌الملل می‌شود.

بر اساس واقع‌گرایی تدافعی، ایران و عراق دو کشور در نظام آنارشی بین‌المللی هستند که در پی حفظ موجودیتشان تلاش می‌کنند و بر اساس انتخاب عقلایی (هزینه-فایده) دو کشور بر اساس منافع ملی در منطقه رفتار می‌کنند و به دنبال افزایش نقش منطقه‌ای خود هستند. اما این افزایش قدرت و امنیت را به‌گونه‌ای پی‌گیری می‌کنند که موجب نقض غرض دیگری نشود و دیگری آن را مخل امنیت خود نداند. دو کشور و به خصوص جمهوری اسلامی ایران با اعتقاد به قدرت نرم و نفوذگری فرهنگی، توریستی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی سعی دارند در ساختن تصورات و برداشت‌های ذهنی رهبران و ملت‌های دو کشور خود را به‌عنوان کشوری که در پی کسب قدرت معقول و نسبی است، نشان دهد تا به‌عنوان یک قدرت تهدیدگر از طرف دیگری محسوب نشود. واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که جنگ زمانی اتفاق می‌افتد که معضله امنیت بسیار حاد و جدی شود. بنابر این، دو کشور می‌کوشند برای ممانعت از برداشت‌های بین‌الذهانی نادرست تعارضات بین دو کشور را با مذاکره و مفاهمه و خویش‌نهادی انجام دهند و حتی الامکان این تعارضات را حل نمایند و قسمتی از آن هم که مربوط به وضعیت ژئوپلیتیکی و امنیتی دو طرف است را با درک و تسامح به یکدیگر به رقابت سازنده تبدیل کنند. دو طرف به تلاش برای کسب قدرت نسبی یکدیگر در منطقه احترام گذارده و منافع یکدیگر را محترم می‌شمارند.

۱. منابع تنش ایران و عراق در منطقه

ایران به‌دلیل مرزهای طولانی (بیشترین مرز در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه با خلیج فارس) بیشترین منافع را در خلیج فارس دارد. نگاه ایران به خلیج فارس و پی‌گیری

سیاست خارجی ایران برای حصول منافع، در صدر اولویت در تمامی دولت‌ها از جمله دولت نهم و دهم است. مسایلی مانند جمعیت زیاد، قدرت نظامی برتر در منطقه، موقعیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس در نظام بین‌الملل، جایگاه انرژی در خلیج فارس، طول مرز ساحلی زیاد، قدمت چند هزار ساله، حوزه‌های نفت و گاز در خلیج فارس و صادرات اعظم آن از آنجا و حفاظت از تنگه هرمز، باعث شده است که ایران به‌عنوان قدرت اول منطقه و پی‌گیر منافع با توجه به منزلت آن در منطقه به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای باشد. ایران با داشتن منابع غنی نفت و گاز (۱۶/۵ درصد از ذخایر نفت و ۴۵/۳ درصد ذخایر گاز) در منطقه خلیج فارس سعی در ایجاد ثبات و امنیت و صدور آزاد انرژی در این منطقه دارد؛ به‌خصوص که تمامی نفت ایران از طریق خلیج فارس صادر می‌شود و ایران برخلاف کشورهای عربی فاقد خطوط لوله انتقال نفت است.^۳

اولین نگاه عراق به خلیج فارس همانند دیگر کشورهای خلیج فارس معطوف به ذخایر انرژی این منطقه است. ذخایر نفت عراق تا پایان سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۱۵ میلیارد بشکه بوده است که ۹/۱ درصد از کل ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد. عراق در سال ۲۰۰۸، ۲/۴۲۳ هزار بشکه در روز تولید می‌کرد که در سال ۲۰۰۸، ۳ درصد از تولید نفت جهانی را در اختیار داشت.^۴ دو کشور ایران و عراق سالیان دراز به‌عنوان دو رقیب قدرتمند در منطقه بودند که هریک به‌عنوان مهار دیگری در منطقه شناخته می‌شدند. با تغییر شرایط در عراق ممکن است تعدادی از این مسائل مورد اختلاف و رقابت تعدیل شود، ولی دو کشور در جهت افزایش نقش خود در منطقه به‌عنوان رقیب یکدیگر هستند که بی‌توجهی به منافع یکدیگر منجر به بروز درگیری و تعارض بین دو کشور می‌شود. در مجموع از موارد مورد اختلاف دو کشور در منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اولین مشکل عراق در خلیج فارس مساله خط ساحلی در خلیج فارس است. عراق در بین اعضای کشورهای همسایه کمترین خط ساحلی را با خلیج فارس در حدود ۱۸/۵ کیلومتر و ۶ درصد از کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. علاوه بر این، به‌دلیل کم‌عمق بودن و با تلاقی سواحل عراق، پهلوی گرفتن کشتی‌های غول‌پیکر و تخلیه کالا به‌سختی انجام می‌گیرد. دسترسی این بنادر به خلیج فارس از طریق اروندرود یا از طریق آبهای مشترک بین عراق و کویت، از دیگر مشکلات این بنادر است و مشکلی که بر بار این مشکلات می‌افزاید، قرار گرفتن دو

جزیره وره و بوبیان کویت بر سر راه دیدنمای عراق در خلیج فارس است که عراق را با محدودیت مواجه می‌کند.

دسترسی به طول خط ساحلی بیشتر در خلیج فارس از مهم‌ترین دستاویز برای اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ بود. این مشکل عراق را مجبور می‌سازد که بعد از صدام هم در جهت رفع آن چاره‌جویی نماید و با فعالیت‌های دوستانه یا تهدیدآمیز خود با همسایگان در آینده به رفع محدودیت‌های خود اقدام نماید. این امر در خلیج فارس باعث شده است که عراق در گسترش نیروی دریایی و صادرات نفت خود از طریق خلیج فارس با محدودیت‌هایی مواجه شود، در نتیجه این کشور مجبور شد برای صادرات نفت خود از طریق زمینی و ۴ خط لوله نفتی که از عربستان، سوریه و ترکیه می‌گذرد، اقدام نماید. این خطوط لوله تا به حال چندین بار توسط کشورهای مذکور به علت اختلافات بسته شده‌اند.

۲. عراق با داشتن بندرهای بصره، ام‌القصر و فاو و سکوهای نفتی الامیه و البکر و نیز صدها فروند ناوگان حمل‌ونقل کالا و نفتکش، بخش عمده‌ای از کالاهای خود را از طریق حمل‌ونقل دریایی انجام می‌دهد.^۵ با برکناری صدام، عراق جدید سیاست تنش‌زدایی را با کشورهای همسایه پی‌می‌گیرد و نقش مبادلات بازرگانی و سرمایه‌گذاری کشورهای عرب همسایه با عراق بیشتر می‌شود. عراق در جهت بازسازی اقتصادی و ایجاد اشتغال، سعی در رقابت صادراتی و جست‌وجوی بازار مصرف با کشورهای همسایه از جمله ایران دارد. بدیهی است حمل‌ونقل از طریق خلیج فارس با تمام محدودیت‌هایی که برای عراق دارد، ارزان‌ترین مسیر محسوب می‌شود. از این جهت، عراق می‌تواند رقیبی برای کشورهای منطقه خلیج فارس و ایران باشد و به‌منبع تنشی در آینده تبدیل شود.

۳. با سیاست جدید عراق در زمینه افزایش تولید نفت خام خود به مرز ۱۰ میلیون بشکه در روز در طی ۱۰ سال به‌عنوان رقیب نفتی برای کشورهای منطقه، افزایش نقش عراق در سیاست‌های اوپک و قیمت‌گذاری، افزایش تولید نفت جهانی و کاهش قیمت آن، به کشمکش برای گرفتن سهمیه بیشتر در اوپک و کسب بازارهای مصرف بین ایران و عراق منجر خواهد شد.

۴. در مورد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس، عراق نیز مانند ایران به دنبال امنیت دسته‌جمعی

توسط کشورهای منطقه بدون حضور کشورهای خارجی است. در حال حاضر که عراق در اشغال نیروهای خارجی است، ایران در خلیج فارس در حال بازی با مجموع غیر صفر است. ایران نقش ایالات متحده را در عراق پذیرفته و خواهان مذاکرات مستقیم و رو در رو با آمریکا و دیگر بازیگران منطقه برای حل مشکل امنیتی در عراق است. ایران به سادگی به دنبال به حداقل رساندن خطرهای احتمالی حضور آمریکا در غرب مرز کشورش با سیاست همکاری و تعامل می باشد. در این روش ایران بازی برد - برد را برای دو طرف برگزیده است.^۶ تلاش این دو کشور به همراه عربستان برای به دست گرفتن نقش اول در ترتیبات امنیتی دسته جمعی، می تواند به رقابت امنیتی و تسلیحاتی و به عنوان منبع جدید تنش تبدیل شود.

۲. چالش های موجود در روابط دو کشور

۲-۱. اختلافات مرزی بین دو کشور:

ایران و عراق از دیرباز دارای اختلافات مرزی و دریایی بودند که باعث تیرگی روابط در طول سال ها بوده است. این اختلافات تا مرحله رویارویی و برخوردهای نظامی در مرز تا قبل از قرارداد الجزایر پیش رفت. کشور عراق با ایران حدود ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک دارد که ویژگی آن به نحوی است که با همه همسایگان متفاوت می باشد، به طوری که هیچ یک از مرزهای این کشور با همسایگانش به اندازه این مرز دچار تحول و دگرگونی نشده و در نتیجه اثراتش بر ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی در کشور بیش از سایر عوامل بوده است.^۷ دانشمندان استدلال می کنند که هیچ مرزی در عراق به اندازه مرز این کشور با ایران دارای تاریخچه ای چنین با اهمیت نمی باشد. آنها مرز ایران و عراق را اینچنین توصیف می کنند: «از بزرگ ترین حایل های فرهنگی - قومی در روی سطح زمین و تاریخی نمادین از خصومت ها در منطقه خاورمیانه است. بین سال های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ اختلاف بر سر اوندروود منجر به جنگ خانمان سوزی برای دو طرف شد.»^۸ با پایان جنگ، اختلافات مرزی و ارضی دو کشور به پایان نرسید و دو دولت هنوز در بسیاری از مسایل حتی پس از صدام نیز اختلافات مرزی دارند؛ از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عدم نصب میله مرزی: قبل از جنگ ایران و عراق به موجب عهدنامه ۱۹۷۵ حدود ۷۵۰ میله مرزی در طول ۱۲۵۰ کیلومتر نصب شده بود که با شروع جنگ حدود ۴۵۰ میله مرزی جا به جا و تخریب گردید. از زمان برقراری آتش بس تاکنون این مشکل باقی مانده است؛

۲. لایروبی اروندرود و مشکل کشتی‌های غرق شده و مین‌های دریایی که امنیت کشتیرانی را به خطر انداخته است؛ و

۳. عدم تحدید مرزهای دریایی ایران و عراق در خلیج فارس به علت تداخل فلات قاره ایران، عراق و کویت در شمال خلیج فارس.

مساله مشخص نشدن مرز بیش از همه خود را در مقوله چاه‌های نفت نشان می‌دهد. همان‌طور که بعداً شرح آن خواهد آمد، مشخص‌نشدن مرز صریح بین ایران و عراق باعث شده است که بسیاری از چاه‌های نزدیک مرز بلااستفاده مانده و دو طرف درباره مالکیت منابع فسیلی نزدیک مرز با یکدیگر اختلاف داشته باشند. به‌طور حتم مساله حوضه‌های نفتی و گازی، از مهم‌ترین دلیل مشخص نشدن و راغب نبودن سران کشورهای خلیج فارس در دستیابی به یک مرز مشخص بین کشورهای منطقه است. به‌طور مثال، عربستان با قطر مشکل تعیین تحدید فلات دارند که باعث برخورد نظامی بین قطر و عربستان در دهه ۱۹۹۰ نیز شد. امارات با عمان، قطر با کویت، و عراق با کویت مساله تحدید مرز دارند. بعد از سقوط صدام، مسئولان دو کشور جهت تحدید مرزها با یکدیگر مذاکراتی داشتند. در پایان زمستان ۱۳۸۶ کمیته‌ای به ریاست محمد حاج حمود، معاون وزیر خارجه عراق، به ایران آمدند و جلسات فشرده‌ای با مسئولان ایران از جمله وزارت امور خارجه برگزار کردند و مذاکراتی در خصوص تشخیص دقیق خط تالوگ در اروندرود، پاک‌سازی اروندرود از شناورها و کشتی‌های غرق شده و لایروبی آن، تعیین و بازسازی مجدد علایم مرزی آبی و خشکی میان دو کشور که در اثر جنگ تخریب شده بودند، انجام شد.^۹

آقای متکی، وزیر امور خارجه وقت ایران، در دیماه ۱۳۸۸، طی سفر یک‌روزه به عراق از تشکیل کمیته‌های فنی در خصوص علامت‌گذاری رسمی خطوط مرزی مورد اختلاف در خشکی و نواحی آبی خبرداد. در این سفر آقایان جلال طالبانی، رئیس جمهوری عراق، و ایاد سامرایی، رئیس مجلس عراق، در دیدار جداگانه با متکی، از تشکیل این کمیته استقبال کردند.^{۱۰} در سفر

احمدی نژاد نیز به عراق در مارس ۲۰۰۸، دو طرف ایرانی و عراقی در مورد بازسازی مناطق مرزی آبی و زمینی بین دو کشور توافق کردند.^{۱۱} اما اظهارات عجیب طالبانی باعث ایجاد موج عظیم اعتراضات مقامات ایرانی و نخبگان دو کشور شد. جلال طالبانی در سوم دیماه ۱۳۸۶ در گفت‌وگو با روزنامه *الحیات* گفته بود که «دولت کنونی عراق قرارداد الجزایر را قبول ندارد.» او با این ادعا که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین شاه سابق ایران و دیکتاتور سابق عراق بسته شده است، آن را بی‌اعتبار دانسته و خواستار تجدیدنظر در بندهایی از قطعنامه شده بود. چند ماه پیش از اظهارات طالبانی نیز در این زمینه مسعود بارزانی، رئیس خودگردان کردستان عراق، چنین ادعایی کرده بود.^{۱۲} اظهارات طالبانی در خصوص غیرمعتبر بودن قرارداد الجزایر، موجب اعتراضات گسترده‌ای شد. حسینی، سخنگوی وقت وزارت خارجه، گفت: «لغو معاهده الجزایر فاقد وجهت قانونی است و از نظر من معاهده الجزایر سنگ بنای دوستی و تحکیم روابط دو کشور است.» کاظمی قمی، سفیر سابق ایران در عراق، گفت: «این عهدنامه رسمی و جزو اسناد بین‌المللی است.»^{۱۳} اعتراضاتی از سوی نهاد ریاست جمهوری و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز به اظهارات طالبانی شد. اعتراضات مذکور باعث شد که دفتر ریاست جمهوری عراق در بیانیه‌ای این سخنان را تکذیب کند. اینچنین بر می‌آید که طرف ایرانی خواهان حل اختلاف مرزی بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر - بی‌کم و کاست - می‌باشد، ولی دولت عراق به این علت که قرارداد الجزایر طبق مصوبات وین - مصوب ۱۹۶۵ - غیرقابل تغییر می‌باشد، خواهان تغییراتی در بندهای این قطعنامه به نفع عراق است. این مساله و طمع ارضی و مالکیت بر سر حوضچه‌های نفتی مشترک حل نشده و احتمال یافتن منابع نفتی کشف نشده باعث تاخیر تحدید مرزهای بینابین، به‌رغم تاکید دو کشور در مناسبات رسمی و عرفی دیپلماتیک جهت حل مشکلات مرزی، است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای حل این مشکل با انجام گفت‌وگوهای مکرر توأم با فشار؛ نظیر: فرستادن کارشناسان مرزی به عراق، گنجاندن این مساله در دیدار مسئولان دو طرف و فشار از طریق مجامع بین‌المللی به پشتوانه معاهدات مرزی طرفین در گذشته، استفاده نماید. به‌خصوص با روند نزدیکی دو کشور و پروسه تدریجی دموکراسی‌سازی در عراق این مشکل با درایت و صبر حل خواهد شد.

۲-۲. اختلافات بر سر حوضچه‌های مشترک نفتی دو کشور

در طول مرز مشترک ایران و عراق ۵ مخزن نفتی مشترک وجود دارد. مشخص‌نشدن مرزهای دو کشور و نبود میله‌های مرزی باعث شده است که دو کشور بر سر میله‌های مرزی اختلافاتی پیدا کنند. در تیرماه ۱۳۸۸ ارتش عراق یک چاه نفتی ایران که به نام «شماره ۴ پیچ انگیزه» در ایران مشهور است را اشغال کرد. نیروهای عراقی پس از تصرف این چاه نفتی، اقدام به بهره‌برداری از آن کردند و وزارت خارجه نامه‌ای در جهت اعتراض به دولت عراق نوشت، اما نیروهای عراقی همچنان به بهره‌برداری از این چاه نفتی مشغولند؛ گرچه این خبر توسط حسن کاظمی قمی، سفیر سابق ایران در عراق، و شرکت مناطق نفت مرکزی ایران رد شد. این حرکت درحالی صورت گرفت که هفته پیش از آن هیاتی از سوی وزارت نفت عراق به ایران رفته بود تا درباره میدان‌های نفتی مشترک مذاکره کند.^{۱۴} اما مناقشه بر سر حوزه‌های نفتی بدین‌جا ختم نشد. نیروهای ایرانی در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹ وارد چاه شماره ۴ در منطقه فکه در ۴۵۰ کیلومتری جنوب بغداد شدند. آنها در اطراف چاه اقدام به حفر سنگر کردند و پرچم ایران را بر فراز آن برافراشتند. در پی این حادثه، نفت خام برای تحویل در ژانویه ۲۰۰۴ دلار افزایش یافت و به ۷۴/۶۹ دلار برای هر بشکه نفت در مبادلات بازرگانی نیویورک رسید.^{۱۵} از تحلیل حادثه اینچنین بر می‌آید که اقدام نظامی نیروهای ایرانی در تصرف چاه فکه را در پاسخ به اشغال عراق در چاه نفت ایرانی واقع در دهلران می‌توان تصور کرد. ساعتی پس از اشغال چاه نفت، وزیران خارجه ایران و عراق، آقایان متکی و هوشیار زیباری، طی تماس تلفنی با یکدیگر گفت‌وگو کردند و به تشکیل جلسه کمیته فنی مرزی دو کشور به‌منظور اجرایی کردن توافقات فی‌مابین تاکید ورزیدند. نیروهای ایرانی نیز چند ساعت پس از این تماس منطقه را ترک و به خاک ایران برگشتند. این اختلافات از حل‌نشدن اختلافات مرز دو کشور بر مبنای قرارداد ۱۹۷۵ و مشخص‌نشدن میله‌های مرزی در مرز دو کشور ناشی می‌شود. نبود یک قانون مصوب در عراق و مشخص‌نشدن تحدید مرزها و کمیسیون مشترک جهت حل اختلافات، احتمال این تجاوزها و حتی برخوردهای نظامی و چالش‌های امنیتی دو کشور را در آینده به‌دنبال خواهد داشت. این امر اهتمام مسئولان دو کشور را در جهت حل اختلافات مرزی بینابین جهت رفع مشکلات موجود و تعارضاتی که در آینده به دلیل مشخص‌نشدن مرزها ممکن است پیش آید را دوچندان می‌کند.

۲-۳. غرامت جنگ تحمیلی

جنگ ایران و عراق با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل به پایان رسید و آتش‌بس برقرار گردید. این قطعنامه به‌عنوان هشتمین قطعنامه ایران و عراق در خصوص جنگ این دو کشور، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیرماه ۱۳۶۶) صادر شد. این قطعنامه در مقایسه با ۷ قطعنامه دیگر نکات مثبتی داشت؛ برای اولین بار آغاز جنگ و نقض قواعد و اصول حقوقی جنگ را مورد سرزنش قرار می‌دهد و خواستار تشکیل یک هیات بی‌طرف تحقیق در مورد مسئولیت جنگ شد.^{۱۶} ایران آتش‌بس را پذیرفت و در ۸ اگوست ۱۹۸۸ در یک جلسه کوتاه در شورای امنیت آقای خاویار دکوئیار، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، اعلام آتش‌بس را در ۲۰ اگوست ۱۹۸۸ اعلام کرد؛ جنگی که بیش از یک میلیون کشته و بالغ بر هزارمیلیارد دلار خسارت داشت.^{۱۷} در ۹ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۸ آذر ۱۳۷۰) درست سه هفته پیش از پایان دوره دبیرکلی خاویار پرز دکوئیار، او اگر نه مهم‌ترین، دست‌کم یکی از مهم‌ترین گزارش‌های دوران خدمت خویش را تسلیم شورای امنیت سازمان ملل کرد. مبنای صلاحیت او برای تهیه گزارش، بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ بود که خواستار اعلام متجاوز و مسئول شناخته شدن آغازگر جنگ بود و اعلام کرد که مسئولیت آغازگر جنگ بر عهده عراق است و این استدلال عراق را که تهاجم به ایران را نوعی دفاع پیش‌گیرانه از خود می‌دانست، رد کرد.^{۱۸} مسلماً با شناخته شدن آغازگر جنگ و مسئولیت آن در تمامی جنگ‌ها، مساله پرداخت غرامت و خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم آن مطرح می‌شود. ایران مبلغ ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت در جنگ تحمیلی را مطرح کرد، اما دبیرکل سازمان ملل در ۳ دیماه ۱۳۷۰ (۲۴ دسامبر ۱۹۹۱) گزارشی در ۱۹۱ صفحه منتشر ساخت که بر اساس تحقیقات سازمان ملل خسارت غیرنظامی مستقیم جنگ به ایران در حد نازل‌تر ۹۷/۲ میلیارد دلار مشخص نمود. هرچند این گزارش به‌طور مشخص خواهان پرداخت غرامت از سوی عراق نبود، ولی تشکیل یک میزگرد در سازمان ملل را برای هدایت کمک‌های بین‌المللی بازسازی به سوی ایران پیشنهاد می‌کرد.^{۱۹} با وجود گذشت ۲۲ سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، متأسفانه تاکنون هیچ پاسخ شفافی از سوی مسئولان کشورمان در قبال دریافت غرامت ۸ ساله تحمیلی و اجرای مفاد این قطعنامه داده نشده‌است. رژیم بعث عراق در طول

حملات خود به مناطق مسکونی به ۵۱ شهر و شهرک، ۴۰۰۰ روستا خساراتی از ۵ تا ۱۰۰ درصد وارد کرد که منجر به آوارگی بیش از ۲ میلیون نفر و کشته شدن بیش از ۱۴ هزار نفر از افراد غیرنظامی شد.^{۲۰} سازمان ملل خسارت غیرمستقیم را ۳۴۵۳۵ میلیارد ریال اعلام کرد، اما تاکنون عراق هیچ گونه تعهدی در زمینه بازپرداخت خسارت حتی پس از صدام نداشته است. بغداد در زمان صدام از ایران می خواست از دریافت غرامت جنگ خودداری کند دولت ایران دریافت غرامت را به طور جدی پی گیری نمی کرد. علی خرم مشاور ارشد وقت وزارت خارجه ایران، در این مورد گفته بود: «مهم تر از دریافت غرامت، حسن همجواری با عراق است. چنانچه حسن همجواری دست یافتنی باشد، از نظر کارشناسی اهمیت آن بیشتر از غرامت است»^{۲۱} این کوتاهی همچنان در عراق پس از صدام نیز وجود دارد که باعث شده است بعضی از نخبگان و مسئولین عراقی رسماً در مقابل خسارت به ایران رفع مسئولیت کنند؛ به عنوان مثال، در تابستان ۱۳۸۹ یک عضو فراکسیون اتحاد اسلامی کردستان در پارلمان عراق به نام «سامی اتروشی»، که عضو فراکسیون اقتصادی پارلمان عراق نیز هست، در مصاحبه ای اعلام کرد که عراق به هیچ وجه خسارت ایران را پرداخت نخواهد کرد؛ زیرا هیچ تعهدی نسبت به آن ندارد و تنها خسارت کشور کویت را پرداخت خواهد نمود قبل از این نماینده نیز نماینده دیگری از مجلس عراق به نام «محمود عثمان» چنین اظهاراتی داشت. جلال طالبانی، ریاست جمهوری عراق، نیز تا به حال خواستار لغو پرداخت بدی های عراق از جمله خسارت جنگ تحمیلی از ایران و سایر کشورهای منطقه شده است. این در حالی است که کویت بعد از تجاوز عراق به این کشور هر ساله قسمتی از ۵ درصد فروش نفت عراق توسط سازمان ملل را به عنوان غرامت دریافت می دارد. بی توجهی دولت به پی گیری غرامت جنگ تحمیلی، مجلس را بر آن داشته است که موضوع الزام دولت به پی گیری دریافت غرامت جنگ تحمیلی از دولت عراق را در قالب طرحی در مجلس مطرح کند. این طرح که هنوز به مرحله پایانی نرسیده است، در مرداد ۱۳۸۹ مطرح شد که در صورت تکمیل به صحن علنی مجلس خواهد آمد. تصویب این طرح و ملزم شدن دولت به مطالبات خسارت جنگ و عدم تمایل و همکاری دولت عراق در زمینه بازپرداخت خسارت، ممکن است منجر به بروز مناقشه در این زمینه شود که حتی در صورت فشار و اصرار دولت ایران شاید کار به دیوان بین المللی لاهه کشانده شود.

۴-۲. مساله زائران

از زمان شروع جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ راه کربلا و سفر به عتبات عالیات به روی ایرانیان بسته شد و اولین تلاش‌ها جهت اعزام زائران ایرانی به عراق در سال ۱۹۹۷ در راستای کمیته‌های ۵ گانه بود. در این کمیته تصمیم گرفته شد که هر هفته ۴۵۰۰ نفر از زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات در عراق مشرف شوند و نخستین زائران ایرانی در اوت ۱۹۹۸ اعزام عراق شد، ولی زائران عراقی از ایران دیدار نمی‌کردند.^{۲۲} با سقوط صدام و برچیده شدن حزب بعث، ایرانیان که ارادت خاصی به ائمه معصومین مدفون در عراق دارند و با توجه به سخت‌گیری‌هایی که عراق از حیث ورود زائران ایرانی و برپایی عزاداری در شهرهای مذهبی عراق بر ایرانیان داشتند، دسته‌دسته وارد عراق شدند. این درحالی بود که تازه عراق جدید به استقلال رسیده بود و سازوکاری برای ورود زائران به عراق وجود نداشت و زائران ایرانی بدون مجوز جهت زیارت به عراق به‌طور انفرادی و گروهی وارد می‌شدند. یک هیأت نمایندگی آمریکایی که از طرف شورای حکومتی عراق منصوب شده بودند، از تهران بازدید کردند و در مورد استحکامات مرزی که با خیل عظیمی از زائران ایرانی مواجه شده بودند، به گفت‌وگو نشستند. بین آوریل و سپتامبر ۲۰۰۳ بیش از ۲۰۰ زائر که قصد عبور از مرز را داشتند، کشته شدند.^{۲۳} در این حین، بسیاری از زائران ایرانی گرفتار مأمورین عراقی و آمریکایی می‌شدند که تا به حال نیز گروه‌کشی‌ری از آنان در زندان‌های عراق هستند. دولت ایران تا به حال چندین بار از دولت عراق تقاضا کرده است که زائران دربند را که هدفی جز زیارت عتبات عالیات نداشته‌اند، آزاد کند. در دیداری که منوچهر متکی با برهم صالح، معاون نخست‌وزیری عراق، در ۲۳ مرداد ۱۳۸۷ داشت، وزیر خارجه وقت ایران درخواست نمود که زوار ایرانی اسیر آزاد شوند و به‌دنبال آن شورای ریاست جمهوری عراق با درخواست نوری المالکی، نخست‌وزیری عراق، با آزادی ۸۶ نفر از زندانیان ایرانی موافقت کرد.^{۲۴} دولت عراق مجازات حبس ۱۰ ساله را برای ورود و خروج غیرقانونی به عراق در نظر گرفته است و پیش‌بینی می‌شود بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از زائران ایرانی در زندان‌های عراق باشند. به اسارت گرفته شدن تنها مشکل زائران ایرانی نیست، بلکه تنگناهای زیارتی و عدم امنیت زائران در خاک عراق که به‌عهده دولت عراق است نیز یکی دیگر از مشکلات است. در تیر ماه ۱۳۸۴ بین

سازمان حج و زیارت و وزارت جهانگردی عراق توافق نامه‌ای امضا شد که زائران ایرانی از دو مرز شلمچه و مهران در ایران و گذرگاه‌های الشلامجه در بصره و زرباطیه در استان واسط عراق به زیارت روند. اما محدودیت‌هایی مانند دخالت آمریکایی‌ها در تفتیش زائران ایرانی در انگشت‌نگاری و اسکن قرینه برخی زائران زیر ۴۰ سال، انتظار طولانی در هنگام ورود، محدودیت هشت‌روزه و سرویس فرسوده و نامناسب اتوبوسرانی در عراق، از مشکلات عمده‌ای است که توسط سازمان حج و زیارت گزارش شده است.^{۲۵} نبود امنیت جانی زائران ایرانی و حملات انتحاری و کمربندهای انفجاری و بروز انفجارات پی‌درپی در عراق، امنیت زائران ایرانی را به‌خطر انداخته است و هر ساله چندین زائر ایرانی کشته می‌شوند. در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰، انفجار بمب دست‌ساز در شمال بغداد در منطقه المقدادیه ۲۸ نفر مجروح بر جای گذاشت که ۷ ایرانی در بین آنان دیده می‌شد.^{۲۶} این مسایل باعث نارضایتی زائران و مخدوش شدن چهره عراق در اذهان آنان و به تبع آن اعتراض جمهوری اسلامی ایران به عراق - که مسئول تامین امنیت زائران ایرانی در عراق است- شد. دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه امنیت در عراق باید با دولت عراق همکاری لازم را بنماید. در این زمینه هم‌اندیشی با همسایگان عراق در کنفرانس‌های مشترک و حل اختلافات با آنان در زمینه به رسمیت شناختن جایگاه آنان در بطن مسایل سیاسی در عراق، می‌تواند مثمر‌تر باشد.

۵-۲ منابع آب

شبکه آبهای یک کشور در ایجاد وحدت ارضی یا پراکندگی آن، قدرت اقتصادی، ارتباطات، حمل‌ونقل و به‌طور کلی توان ملی یک کشور نقش عمده‌ای دارد. منابع آب غالباً به‌عنوان یک مشکل امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود. در بسیاری از مناطق اداره سلطه و نظارت بر منابع آب فراملی، موجب تنش میان کشورها شده است. در منطقه خاورمیانه، بی‌اعتمادی سیاسی به‌حدی است که سلطه بر عرضه آب، به درست یا غلط به‌عنوان یک دارایی راهبردی وسیله چالش و یا حربه سیاسی که در توازن قدرت منطقه تاثیر قابل ملاحظه‌ای دارد در نظر گرفته می‌شود.^{۲۷} منابع آب عراق به ۴ دسته تقسیم می‌شوند: رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و هورها، سدها و آبهای ساحلی. مهم‌ترین رودخانه‌های داخلی عراق عبارتند از: دجله، فرات، دیاله،

خابور، زاب بزرگ و زاب کوچک، العظیم، کلال، السویب و ارونرود (شط العرب) که مهم‌ترین رودخانه مرزی این کشور است.^{۲۸} بخش اعظم آب مورد نیاز کشور عراق از خارج آن تامین می‌شود. آب موجود در عراق ۲۰ تا ۲۵ درصد نیاز کشور است و بقیه آب مورد نیاز از کشورهای دیگر به عراق جاری می‌شوند. به مرور زمان با کنترل این آبها در بالادست (کشورهای ترکیه، سوریه و ایران) و بالا رفتن میزان مصرف آب در عراق به‌همراه خساراتی که در طی جنگ متحدین علیه عراق به تاسیسات ذخیره و انتقال آب در آن کشور وارد شده است، روز به روز مشکل کم‌آبی در عراق نمایان‌تر می‌شود. خطر شور شدن آب‌های عراق به‌علت عبور از زمین‌های نمکی به‌مراتب عمده‌تر از کمبود آب در آن است.^{۲۹} رودهای آوارچای، لایین چای، بانه‌چای همچنین رودهای چومان و شیخان شاخه‌های اصلی زاب کوچکند، و نیز قزل‌سو و رودخانه‌های آب شمشیر، لیل، زمکان، آب زرشک، هواسان، الوند، قوره‌پو، دیره، تنگاب، چم امام حسن، کنگاگوش، کانی شیخ، سده، تلخ آب، گوارخوش، چم سرخ، کنجان چم، گاوی، چنگوله، میمه و دویرج، از خاک ایران سرچشمه می‌گیرند و وارد خاک عراق می‌شوند. به‌نظر می‌رسد تشدید نیازهای آبی به‌دلیل خشکسالی و برنامه‌های توسعه‌ای درازمدت ملی، به‌ویژه در استان‌های محروم‌تر غربی، دولت ایران را تشویق به استفاده بیشتر از این آبها و حتی انحراف آب آنها به بخش‌های داخلی خواهد نمود.^{۳۰} پیش‌بینی می‌شود بر عزم دولت بر استفاده بهینه از آبهای جاری و جهاد سدسازی در کشور، می‌تواند آبهای ورودی به عراق را دچار کاهش و حتی انحراف رودهای منتهی به عراق کند که این امر می‌تواند خود منبع تنشی در روابط دو کشور باشد؛ چنان‌که در زمان صدام مساله آب و سدسازی موجب بروز بحران‌هایی در روابط ترکیه و سوریه با عراق شد. دو دولت می‌توانند با ایجاد سد مشترک بر روی رودخانه‌های مشترک (مانند تجربه ایران در سد دوستی با ترکمنستان) این اختلافات را کم و اعتماد بر سر مسایل آب مشترک را ایجاد کنند.

۲-۶. تروریست‌ها در عراق

حمله آمریکا به عراق با اهدافی چند و ازجمله نابودی تروریسم در عراق و ارتباط صدام با

القاعده بود، ولی سال‌ها پس از حمله آمریکا به عراق نه تنها تروریست و القاعده در عراق قلع و قمع نشد، بلکه با ایجاد سازمان و پایگاه‌ها در عراق و عضوگیری از عراقیان ریشه‌دارتر گردید. ایالات متحده و همسایگان عراق با انواع گروه‌های تروریستی فرامرزی مواجه‌اند. پروسه ناقص امنیتی و بی تجربه‌گرایی موسسات امنیتی ترسی را در میان همسایه‌های عراق به وجود آورده که عراق می‌تواند پتانسیل مناسبی برای گروه‌های تروریستی باشد. سازمان‌های قومی-ملی تروریستی در عراق مانند سازمان مجاهدین خلق، پژاک در کردستان و حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) تهدیدهایی برای ایران و ترکیه به وجود آورده‌اند.^{۳۱} ماهی نیست که خبر انفجارهای تروریستی در عراق در جراید دنیا منتشر نشود. مهم‌ترین گروه‌های عراقی که دست به خشونت در عراق می‌زنند، عبارتند از: افراط‌گرایان دینی که نام دیگر آنها تکفیری‌هاست که مبنای تروریست در عراق هستند، بعثی‌ها و بقایای نظام سابق عراق که چون از قدرت خلع شدند منافع را در درگیری و ناامنی در عراق دیدند، مزدوران و جیره‌خواران، گروه‌های مسلح، فرقه‌گرایان، عناصر فریب خورده که تحت تاثیر گروه‌های تروریست قرار می‌گیرند و عزت و پیروزی را در مبارزه می‌پندارند و سیاست‌مداران حرفه‌ای که خطرناک‌ترین حامیان تروریسم در عراق و تاثیرگذارترین طرف بر آینده عراق هستند که نقش متناقض و دوگانه را بر عهده دارند و منافقانه اعلام می‌دارند که با روند سیاسی عراق همراهند ولی از سوی دیگر از تروریست‌ها حمایت می‌کنند و با به کارگیری واژه مقاومت و جهاد به این تروریست‌ها جنبه قانونی می‌بخشند.^{۳۲} آمریکا پس از سقوط صدام و بلافاصله پس از ورود به مرز عراق انحلال ارتش عراق را اعلام کرد. ارتش ۳۰۰ هزار عراقی که با آمریکا ن جنگیده بودند، با این تصمیم رها شد. این عده نیز که در کنار بیش از یکصد هزار نفر که به انحای مختلف در سرویس‌های اطلاعاتی عراق و محافظان ریاست جمهوری و فداییان صدام انگیزه برخورد با آمریکا را داشتند، به واخوردگان اضافه شدند.^{۳۳} نتیجه این شد که خلا امنیتی در عراق به وجود آمد و فضا را برای گروه‌های تروریستی مهیا کرد. به تدریج آمریکا برای ایجاد نیروهای امنیتی اقدام به جذب شیعیان عراق برای ایجاد نیروهای امنیتی و نظامی در عراق نمود. آمریکا که در ابتدای امر با بعثیان و گروه‌های حاکم سنی در تعارض بود، به شیعیان فرصت این کار را داد. نتیجه آن شد که نیروهای نظامی به سود شیعیان

چرخید و باعث خیزش سنی‌ها برای قدرت از دست‌رفته‌شان گردید. در رقابت‌های سنی و شیعه نوعی شکل‌گیری (فتنه مذهبی) و حرکت به سوی افراط‌گرایی مذهبی وجود دارد. این امر بیش از هر چیز به تحریکات نیروهای خشونت‌گرا در عراق برمی‌گردد که وجود زمینه‌های هرج‌ومرج را توجیهی برای هدایت عملیات و اهداف خود در نظر می‌گیرند. از نظر این گروه‌ها ناتوانی و عدم کارایی دولت جدید عراق به معنی شکست شرایط موجود است. نقطه عطف آغاز، به انفجارهای مرقدهای مطهر سامرا برمی‌گردد که بعضی از گروه‌های افراطی شیعه را وادار به واکنش کرد.^{۳۴}

در میان گروه‌های تروریستی و انتحاری عراق، القاعده عراق و برخی از گروه‌های شورشی سنی (مانند انصار السنه و ارتش اسلامی عراق) سازمان‌دهندگان اصلی حملات انتحاری هستند. از سال ۲۰۰۵ به این سو، اداره القاعده عراق تا حد زیادی به دست عراقی‌های سنی افتاده است و جنگجویان خارجی بیشتر نقش پشتیبانی را در طراحی عملیات انتحاری ایفا می‌کنند.^{۳۵} طبق اعلام وزارت کشور عراق، در سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۸۰۰ عملیات تروریستی روی داد که طی آنها بیش از ۷۰۰ نفر کشته و تعداد کثیری زخمی شدند.^{۳۶} وجود ناامنی و گروه‌های تروریستی در راستای منافع ایران نیست. در جریان این ترورها آمریکا ایران را متهم به حمایت و صدور تسلیحات به عراق در جهت ناامنی به سود منافع خویش می‌کند که باعث بدبینی دولت عراق و گروه‌ها و احزاب در این کشور و درگیری با آمریکا می‌شود. در درگیری بین سنی‌ها و شیعیان، ایران به تبع حمایت از شیعیان را به‌عهده می‌گیرد که باعث تعارض با گروه‌های عراقی و دولت عراق و همچنین نگرانی کشورهای عربی همسایه عراق می‌شود. دولت عراق به‌شدت و با تمام قوا پیگیر دستگیری این گروه‌های تروریستی است که توانست ابومصعب الزرقاوی، رهبر گروه القاعده، در عراق را در نزدیکی بعقوبه به هلاکت برساند و به‌شدت در برابر افراد و کشورهایی که حامی تروریست‌ها باشند، واکنش نشان می‌دهد که نمونه آن انتقاد شدید نوری المالکی از دولت سوریه به‌جهت ورود و خروج تروریست‌ها و بعضی‌ها از خاک سوریه به خاک عراق بود که باعث تیره‌شدن روابط بین دو کشور شد. ایران و ترکیه در این جریان هر دو خواستار میانجیگری بین دو کشور شدند. وجود تروریست در عراق علاوه بر ناامن‌شدن کشور همسایه ایران، باعث ناامنی مرزها و رفت‌وآمد تروریست‌ها به داخل خاک ایران و نفوذ در مناطق سنی‌نشین و پیدایش مشاجرات

قومی و مذهبی در استان‌های غربی می‌شود. ایران در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۴ اعلام کرد که با توجه به ناامنی در عراق مرزهای خود را خواهد بست.^{۳۷} با این تفسیر می‌توان ناامنی‌های خوزستان در سال‌های اشغال عراق را محتمل بر فعالیت‌های این گروه‌های تروریستی در عراق دانست.

۷-۲. نفوذ صهیونیسم در کردستان عراق

منطقه خاورمیانه یکی از راهبردی‌ترین مناطق و همچنین پرحادثه‌ترین نقاط جهان می‌باشد. این منطقه به دلیل داشتن منابع طبیعی و در راس آن نفت، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای کشورهای فرامنطقه‌ای و ابرقدرت دارد و کشورهای نوظهور سعی بر جای پا نهادن و تثبیت نفوذ خود در این منطقه دارند. اسرائیل تنها کشور منطقه خاورمیانه است که به دلیل بلوکه شدن و تحریم کشورهای عربی که قسمت اعظم خاورمیانه را تشکیل داده‌اند و بیش از نیمی از نفت دنیا را در اختیار دارند، دچار انزوا شده است. طبق نظریه (محورهای پیرامون) بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی اسرائیل، برای شکست این انزوا باید به دولت‌های غیرعربی روی آورد. یکی از این نقاط برای اسرائیل کردستان عراق است که هر دو طرف اسرائیل و کردها منافع در جهت نزدیکی به یکدیگر دارند. اولین دلیل حضور اسرائیل در کردستان عراق را می‌توان به همسایگی کردستان به سه کشور ترکیه، ایران و سوریه و خود عراق نسبت داد. این کشورها به غیر از ترکیه از دشمنان اسرائیل می‌باشند و این کشور می‌تواند با نفوذ در کردستان به آنان فشار وارد کند. از طرفی کردستان در قلب خاورمیانه قرار دارد. اسرائیل می‌تواند با حمایت جدایی کردستان از عراق، مانع تشکیل یک دولت قوی و نظامی مانند عراق زمان صدام شود و درگیری‌های قومی و مذهبی را در عراق به علت تجزیه عراق افزون کند، که این امر منجر به درگیری‌های منطقه‌ای سوریه، ترکیه، ایران و عراق که تشکیل کردستان بر خلاف منافعشان است، می‌شود. نخستین رابطه اسرائیل و کردستان در سال ۱۹۶۴ شروع شد و در اوت ۱۹۶۵ آموزش افسران پیش‌مرگ کرد به نام «رمز مرواد (قالی)» انجام گرفت. اسرائیل در سال ۱۹۶۷، تعداد زیادی از سلاح‌های ساخت شوروی را که از ارتش‌های عربی به دست آورده بود، برای کردها فرستاد و در پی آن ملامصطفی بارزانی برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۶۷ به اسرائیل

سفر کرد.^{۳۸} روابط اسرائیل با ایران در زمان شاه و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ و نیز ملاحظات واشنگتن، از عمده‌ترین موانع عدم حمایت اسرائیل از کردهاست و از این رو همواره اسرائیل ترجیح داده است روابط مخفیانه با کردها داشته باشد تا روابط آشکار، این امر نیز تا به امروز مورد پسند اسرائیل و کردهاست. روابط اسرائیل با کردها در پی دستگیری عبدالله اوجلان در نایروبی در سال ۱۹۹۹ تیره شد. کردها اسرائیل را متهم به همکاری با ترکیه در دستگیری عبدالله اوجلان کردند، ولی اسرائیل آن را رد کرد،^{۳۹} اما دوباره پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ این روابط جان تازه‌ای گرفت. چون کردها خواهان استقلال می‌باشند و اسرائیل تنها کشوری است که در این زمینه نظر مساعدی دارد، بنابراین در نزدیکی با اسرائیل درنگ نکردند. از طرفی با نزدیکی به اسرائیل، کردها می‌توانند حمایت آمریکا را در جهت خودمختاری کردستان داشته باشد. ضمن اینکه اسرائیل می‌تواند منبعی جهت تامین آذوقه، ارسال تجهیزات فنی، غذایی و تسلیحاتی به آنان باشد. بنابراین در شرایطی که هیچ کشوری از خودمختاری کردها حمایت نمی‌کند، اسرائیل می‌تواند به‌عنوان تنها تکیه‌گاه مطمئن و بانفوذ گزینه مطلوبی باشد. بعد از اشغال عراق، اسرائیل با وجود حضور آمریکا در عراق بیش از گذشته فعالیت‌های خود را در عراق و کردستان افزایش داد. بازسازی خط لوله موصل - حیف که از موصل عراق آغاز و از خاک اردن وارد اسرائیل می‌شود، در دستور کار ایالات متحده از زمان اشغال عراق آمد.

وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) پیشنهاد داده است که حیف جایگزینی برای ام‌الطریق به‌منظور صادرات نفت کرکوک شود.^{۳۹} خرید زمین‌های حاصل‌خیز و مرفه‌نشین در عراق، از جمله فعالیت‌های اسرائیل در کردستان است که منجر به فتوای مراجع تقلید و هشدار علما به مردم عراق در جهت فروش زمین شد. موضوع حضور گسترده صهیونیست‌ها و افسران اسرائیلی در عراق باعث هشدار سران کشورهای منطقه به مسئولین عراقی شد. وزیران خارجه شش کشور همسایه عراق در اجلاس هفتم خود در قاهره، به وزیر خارجه عراق نسبت به افزایش نفوذ اسرائیل در مناطق شمالی عراق هشدار دادند.^{۴۰} بدیهی است حضور اسرائیل در عراق در نزدیکی ایران به‌عنوان مهم‌ترین دشمن اسرائیل، می‌تواند امنیت ملی کشورمان را به‌خطر اندازد. جمهوری اسلامی ایران باید از نفوذ خود در عراق در جهتی استفاده کند که به عراق بقبولاند، اسرائیل

دشمن مشترک ایران و اعراب است. در این زمینه ایران می‌تواند از همسایگان عراق و سازمان کنفرانس اسلامی برای مبارزه دولت عراق با نفوذ صهیونیسم و توجه اقلیم کردستان عراق به سمت جهان اسلام و تبلیغ در میان افکار عمومی و جهان عرب از طریق رسانه‌های عربی خود راهی برای ریشه‌کن کردن صهیونیسم در عراق بیابد.

۸-۲. روابط سرد عراق و همسایگان به علت نفوذ ایران در عراق

تحولات سیاسی عراق پس از سقوط صدام و استحاله حزب بعث چند اثر بر جای گذاشت که باعث نگرانی کشورهای عربی منطقه و غرب و آمریکا گشت و آن، روی کار آمدن شیعیان عراق و به دست گرفتن دولت در عراق و نیز افزایش نقش و حضور قدرتمند ایران در عراق و قدرت منطقه‌ای آن در خاورمیانه، بود. این امر باعث شد که آمریکا و اعراب منطقه در کاهش نفوذ ایران در عراق منافع مشترک حاصل کنند و در رفع آن به اقداماتی دست زنند. با سقوط صدام قدرت یک‌جانبه که تا به حال به دست اقلیت سنی و بعثی بود، از بین رفت و شیعیان که حدود ۶۵ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند و همین‌طور کردها که سال‌ها جهت استقلال به جنگ با دولت مرکزی عراق پرداخته بودند، خواهان به دست آوردن سهم قدرت خود در عراق شدند و با انتخابات ۲۰۰۵ پارلمانی عراق توانستند رسماً قدرت را به دست آورند. روی کار آمدن یک دولت شیعی باعث نگرانی دولت‌های سنی عرب منطقه شد. اظهارات متعدد رهبران جهان عرب از جمله ملک عبداللہ دوم، پادشاه اردن، از تشکیل هلال شیعی متشکل از شیعیان عراق، لبنان و ایران و اظهارات حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر، مبنی بر اینکه اقلیت شیعیان در کشورهای عربی به ایران وفادارند تا به کشورهای خویش، نگرانی آنان را از به قدرت رسیدن شیعیان نشان می‌دهد. اقلیت‌های شیعه درون کشورهای خلیج فارس ممکن است تحت تاثیر خودآگاهی و بیداری جنبش شیعیان عراق، به تحرک و تکاپو ترغیب شوند، یعنی همان‌طور که توانستند شیعیان عراق از طریق سازوکار دموکراتیک (هر نفر یک رأی) به بخشی از حقوق از دست رفته تاریخی خود دست یابند، به‌طور قطع آنان را می‌تواند معطوف به مبارزات سیاسی و حتی مسلحانه اقلیت شیعی در کشورهای همسایه عراق جهت دستیابی به حقوق از

دست‌رفته‌شان کند. این اثر در عربستان سعودی، بحرین و کویت که در آنان سابقه فعالیت سیاسی شیعیان وجود دارد بیشتر است و می‌تواند منشا بروز تهدیدات بلندمدت علیه حیات سیاسی حکام سنی‌مذهب خاورمیانه باشد.^{۴۱} از نظر جهان عرب، عراق یک کشور با هویت عربی است. تقویت عناصر کردی و شیعه در عراق از نظر آنان به معنای کمرنگ‌شدن هویت عربی عراق به حساب می‌آید. بنابراین، تلاش‌های زیادی در جهت حضور فعال و پررنگ سنی‌ها در صحنه قدرت عراق از سوی کشورهای مهم عربی همچون مصر و عربستان سعودی در حال انجام است.^{۴۲} در حال حاضر، عربستان سعودی سه هدف عمده را در عراق دنبال می‌کند: ۱. جلوگیری از بی‌ثباتی و جنگ و کشمکش در عراق به جهت به خطر نیفتادن امنیت داخلی عربستان؛ ۲. حمایت از سنی‌های عراق به منظور جلوگیری از نفوذ شیعیان؛ و ۳. محدود کردن نفوذ منطقه‌ای در عراق از جمله نفوذ ایران.^{۴۳} عربستان سعودی تا کنون سفیری در عراق ندارد، مصر به دنبال قتل سفیر خود در عراق، روابط سیاسی خود را با دولت شیعه این کشور قطع کرد. برخی رسانه‌های گروهی مصر، ایران را متهم کردند که در قتل سفیر این کشور در عراق دست داشته است.^{۴۴} امارات در ژانویه ۲۰۰۸ و بحرین در اکتبر ۲۰۰۹، سفیران خود را در عراق منصوب کردند و عراق در نوامبر ۲۰۰۹ سفیر خود را به قطر اعزام نمود.^{۴۵} دولت‌های عربی در کنفرانس آشتی ملی در قاهره تصمیم گرفتند به جای مخالفت و بایکوت روند فعلی عراق، مجدانه با محور حمایت مالی و معنوی از سنیان ناراضی که از قدرت سنتی خویش کنار رفته‌اند، دور تازه‌ای از تلاش‌ها جهت کاهش نفوذ ایران در عراق را پی‌گیری کنند و سرانجام اتحادیه عرب که نمایندگی جهان عرب را در اختیار دارد، پس از کش و قوس‌های فراوان تصمیم گرفت دبیر کل خود، عمر موسی، را در اکتبر ۲۰۰۵ به عراق اعزام کند. سفر عمر موسی به عراق از دیدگاه برخی از ناظران، نشان‌دهنده این امر تلقی می‌گردد که جهان عرب به فکر پرداختن به پیامدهای ظهور یک عراق دموکراتیک افتاده است که تحت سلطه شیعیان قرار دارد؛ موضوعی که برخی دولت‌های جهان عرب با نگرانی به آن می‌نگرند.^{۴۶} ایران در زمینه حمایت از قدرت شیعیان و روابط عراق با همسایگان سنی عربی‌اش باید هوشیار باشد. حضور شیعیان در صحنه قدرت و سیاست عراق تا جایی باید امتداد یابد که منجر به کنار گذاشتن سایر هویت‌ها از صحنه قدرت نگردد. جایگاه

تعریف منافع ملی نیز در همین نقطه است. منافع ایران در حمایت از شیعیان باید تا محلی امتداد یابد که منجر به تقویت ملی‌گرایی عرب و عدم تعادل با گروه‌های دیگر نگردد و در واقع حمایت بیش از حد ایران از شیعیان به نفع منافع منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی ایران نیست.^{۴۷} کشورهای عربی نسبت به این واقعه حساس هستند و از قدرت گرفتن شیعیان، کمرنگ شدن نقش ملی‌گرایانه عربی در عراق و قدرت منطقه‌ای ایران نگرانند. عربستان و مصر در این زمینه بسیار فعالند و نباید دست کم گرفته شوند. فراموش نکنیم که حمایت مادی عربستان و معنوی و مادی مصر از نتیجه پارلمانی اخیر، در کمال ناباوری منجر به قدرت رسیدن احزاب سنی و سکولار شیعه عراقیه به عنوان بالاترین گروه رای آورنده در رقابت پارلمانی ۲۰۱۰ عراق شد. در واقع عدم رضایت جهان عرب، این خطر را به دنبال خواهد داشت که ایران و عراق بار دیگر به صورت رقیب یکدیگر در صحنه امنیتی منطقه درآیند. برای ایران نیز که طرفدار سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در خلیج فارس است، صحنه عراق زمینه‌های بالقوه رقابت جدید با جهان عرب را در پی خواهد داشت.^{۴۸} عراق با توجه به موقعیت و مسایل ژئوپلیتیکی و کشور عربی ناچار به ارتباط با کشورهای همسایه سنی عرب خویش است و تیره شدن روابط عراق با جهان عرب نه به نفع عراق و نه در راستای منافع ایران است.

۹-۲. مساله اکراد و تلاش جهت تجزیه عراق

در مورد ژئوپلیتیک قومی، عمده نگرانی‌ها ناشی از تجزیه عراق و آثار آن بر امنیت ملی است. به دلیل ماهیت سه‌گانه جمعیت عراق و حضور شهروندان در بخش‌های مستقل و جدا، مساله ژئوپلیتیک و چگونگی برخورد با آن، همواره یک چالش اساسی در نوع تنظیم سیاست خارجی ایران بوده است.^{۴۹} در حال حاضر، از جمعیت ۲۴ میلیونی عراق، حدود ۲/۵ الی ۴/۵ میلیون نفر یا به عبارت دیگر بین ۱۰ تا ۲۰ درصد جمعیت این کشور کرد هستند. کردهای عراقی بیشتر در صفحات شمال و شمال شرقی هم‌مرز ایران، ترکیه و سوریه ساکنند و در ۴ استان سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک زندگی می‌کنند.^{۵۰} سابقه تلاش کردها جهت خودمختاری به جنگ جهانی اول برمی‌گردد و تا دهه ۱۹۹۰ نتوانستند به آرزوی خود دست یابند. بعد از شکست

نیروهای نظامی عراق از متحدین غربی کویت در جنگ دوم خلیج فارس و استقرار منطقه امن در مدار ۳۶ در جهت عرض شمال جغرافیایی برای کردها و ۳۲ در جهت عرض جنوبی برای شیعیان، کردهای عراقی موفق به تاسیس دولت خودمختاری منطقه‌ای شدند.^{۵۱} با سقوط صدام، احزاب کرد عراقی نظیر اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی، اختلافات دیرینه خود را کنار گذاشتند و به دنبال کسب استقلال و خودمختاری بیشتر به فعالیت پرداختند؛ مساله‌ای که خوشایند هیچ کشور عربی و همسایه نیست. تجزیه کشور عراق و کسب خودمختاری کردها به نفع هیچ یک از کشورهای منطقه به جز اسرائیل نمی‌باشد. تلاش کردها برای به دست گرفتن کرکوک از جمله مواردی است که به دلیل داشتن منابع نفتی، خودمختاری کردها را سهل تر می‌سازد. کرکوک یکی از غنی ترین شهرهای عراق و دارای ۴۰ درصد ذخیره نفت عراق است که از سال ۱۹۲۷ کشف شد. دو خط لوله کرکوک- جیهان و کرکوک- بانیاس نفت این منطقه را به خارج منتقل می‌کنند. در کرکوک سه جمعیت کرد، ترکمن و عرب وجود دارد. طبق قانون اساسی عراق، مقرر شده است وضعیت کرکوک و سایر مناطق مورد مناقشه در ماده ۱۴۰ قانون اساسی در چارچوب همه پرسی تعیین تکلیف شود؛ امری که هنوز به خاطر مخالفت کشورهای هم جوار و شرایط داخلی عراق هنوز محقق نشده است. تجزیه عراق و خودمختاری کردها در عراق، باعث می‌شود که اقلیت کرد در ایران که سابقه مبارزه مسلحانه برای کسب استقلال دارند، به مثابه کردهای کردستان عراق جهت خودمختاری و استقلال به تکاپو افتند که این امر باعث مشکلات و تهدیدات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران می‌شود. مساله اکراد عراق باعث نزدیکی سه کشور ترکیه، ایران و سوریه که در این مورد با یکدیگر هم منافع می‌باشند، شده است. به علاوه، تجزیه عراق به سه قسمت (شیعی، کرد و سنی) باعث ناامنی و افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی در این مناطق می‌شود و مسلماً روابط با عراق یک پارچه با دولت شیعی سهل تر از عراق سه قسمتی با هویت و قومیت‌های مختلف است، به خصوص اگر در نظر گرفته شود که هر یک از این هویت‌های ملی در ائتلاف با قدرت‌های دیگر منطقه یا با قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشند.^{۵۲} در حال حاضر عقیده کردها بر کسب خودمختاری نیست. آنان بر حمایت از اصل فدرالیسم و عراق پارلمانی با تکثرگرایی قومی

که باعث تضمین حقوق شهروندان کردی و دخیل در مناصب قدرت عراق باشند، مورد حمایت آنان است. اکنون کردها با در دست داشتن منصب ریاست جمهوری و کرسی‌های مجلس در بطن مناسبات سیاسی عراق می‌باشند. فدرالیسم در عراق از جمله مواردی است که منافع ملی ایران را تحت تاثیر خود قرار داده است. هرچند به کارگیری فدرالیسم و ویژگی‌های پیشرفته آن گامی مهم در جهت پیشرفت یک منطقه به حساب می‌آید، اما در مورد منطقه خاورمیانه به دلیل وجود مرزهای ساختگی و تضاد در روابط قدرت و سیاست و وجود روحیه عدم تساهل و پذیرش یکدیگر از سوی قومیت‌ها، همچنان این مساله ملاک شکل‌گیری تنش و تضاد می‌باشد که می‌توان آثار زیان‌بار و منفی بر کل منطقه داشته باشد.^{۵۳}

نتیجه‌گیری

از زمان استقلال عراق از قیمومیت انگلستان در سال ۱۹۳۲، دولت ایران با عراق همواره دارای مشکلات ریشه‌ای و ساختاری بوده است. این مشکلات که در ابتدا به صورت اختلافات مرزی نمایش داده شد تا به امروز که بر تنوع منابع تنش افزوده شده، همواره باعث کدورت و تیرگی بین دو کشور بوده است. از زمان روی کار آمدن حزب بعث از ۱۹۶۸، تلاش عراق برای به‌دست‌گیری رهبری جهان عرب که در اصل از کودتای عبدالکریم قاسم به بعد آغاز گشته بود، فزونی یافت و عراق را در مواجهه با همسایگان دچار روابطی پرتلاطم و ناآرام کرد. با شروع ریاست‌جمهوری صدام در سال ۱۹۷۹ و پیروزی انقلاب اسلامی در همین سال، این روابط پرتنش بین ایران و عراق که در زمان شاه به علت در انزوا بودن عراق به خاطر نوع ایدئولوژی تجدیدنظرطلبانه منجر به عقب‌نشینی در برابر شاه ایران گشته بود، فرصت را مناسب یافت و با تفکر دست‌یابی به رهبری جهان عرب که حال با بلوکه شدن مصر از طرف جهان عرب به خاطر قرارداد کمپ دیوید، فرصت مناسبی بود، به ایران حمله کرد و اوج این تنش‌ها و تهدیدات در این زمان بود. ایران و عراق زمان صدام هر دو به عنوان وزنه‌های تعادلی بودند که قدرت یکدیگر را در منطقه خلیج فارس خنثی می‌کردند و امریکا و شیوخ خلیج فارس از این شرایط استفاده بهینه می‌نمودند. سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و روی کار آمدن یک عراق با هویت و قومیت اکثریت

شیعه و نظامی دموکراتیک و پارلمانی، باعث شد که روابط دو کشور به نزدیک‌ترین حالت ممکن برسد. منابع تنش بین ایران و عراق امروز بخشی به‌خاطر مسایل ژئوپلیتیک دو کشور و بخشی دیگر به یادگار از حکومت بعث و قسمتی نیز به‌خاطر ناامنی و اشغال توسط نیروهای ائتلاف است. به‌دلیل نزدیکی روابط این دو کشور و تمایل شیعیان عراقی به ایران، این‌چنین بر می‌آید که این اختلافات به حدی نیست که به درگیری فیزیکی و اقتصادی منجر شود و مسئولان دو کشور خواهان به تفاهم رسیدن عراق با ایران و دیگر کشورهای منطقه می‌باشند. از مهم‌ترین اختلافات دو کشور، اختلاف بر سر مسایل مرزی است که هر دو باید بکوشند با احترام به روح قرارداد الجزایر ۱۹۷۵، مساله تعیین میله‌های مرزی را حل نمایند. با توجه به نفت‌خیز بودن منطقه و احتمال پیدایش حوزه نفتی و گازی در مناطق دچار اختلاف، تلاش برای پیدا کردن راه‌حلی برای این مشکل مضاعف احساس می‌شود. بعضی از این مشکلات مانند امنیت زائران، ورود و خروج سهل‌تر آنها و حتی وجود بقایای گروه‌های معارض ایرانی مانند کومله، مجاهدین خلق، دموکرات و پژاک به راحتی و با گفت‌وگو قابل حل می‌باشد.

در شهریور ۱۳۸۹ ارتش آمریکا زودتر از موعد (۲۰۱۱) عراق را تخلیه کرد و فقط حدود یک سوم ارتش آن، آنهم به بهانه آموزش ارتش عراق باقی ماندند که امید تازه‌ای جهت حل مشکلات بین دو کشور آغاز شد. دولت ایران نیز می‌تواند با خویشتن‌داری در مسایل دو کشور مانند: آسان‌گرفتن در شرایط غرامت جنگ (و نه قصورات در منافع ملی و مردمی ایران)، تلاش جهت برخورداری تمام قومیت‌های عراقی از قدرت و کمک به حل‌وفصل روابط عراق با همسایگان عرب خویش، حل اختلافات در حوضه‌های نفتی مشترک و همکاری در سیاست‌های اوپک، موجبات تداوم دوستی دو کشور در جهت کسب منافع ملی خود باشد. گفتنی است دسته‌ای از موارد تنش بین دو کشور به‌خاطر مسایل ژئوپلیتیک و موقعیتی دو کشور است که با کاربرد اصول و قواعد درست بازی و روحیه تساهل و درک یکدیگر، می‌توان رقابت متعارض و اختلاف‌انگیز یکدیگر را به رقابت سالم و سازنده تبدیل کرد.

پاورقی‌ها:

۱. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پی‌آمدها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲، صص. ۴۱-۶۸.
۲. حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت، ۱۳۸۶، صص. ۱۳۴-۱۲۹.
۳. اصغر جعفری ولدانی، *روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: آوای نور، ۱۳۸۲، ص ۵۹.
4. BP Statistical Review Of World Energy June 2009.
۵. محمدرضا حافظ‌نیا، *خلیج فارس و نقش استراتژیکی تنگه هرمز*، تهران: سمت، ۱۳۷۱، ص ۳۶۰.
6. Kayhan Barzegar, "Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam," *the Washington Quarterly*, CSI, 2010, p. 179.
۷. عزت‌الله عزتی، *تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۳۸۷.
8. James Denselow, *Iraq's Border: Post-War Dynamics in Historical Context*, CAABU Briefing, August 2005, p. 3.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، گفت‌وگو با مجید الشیخ سفیر عراق در ایران، ۸۷/۱/۲۱.
۱۰. واحد مرکزی خبر، ۱۳۸۸، مراجعه کنید به:
- http://www.iribnews.ir/Default.aspx?Page=MainContent&news_num=21060-
11. Kenneth Katzman, "Iran's Activities and Influence in Iraq," *CRS Reports for Congress*, May 2008, p. 14.
۱۲. *تابناک*، ۱۳۸۸، مراجعه کنید به:
- <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=8086>-
۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، واکنش ایران به اظهارات طالبانی درباره لغو قرارداد الجزایر، ۸۶/۵/۱۰.
۱۴. روزنامه خراسان، نگاهی به ادعاهای مقام‌های عراقی درباره چاه‌های نفتی مشترک با ایران، ۸۸/۵/۱۴.
15. Maher Chmoytelli & Ajrash Kadhimi, "Iran's Forces Occupy Iraqi Oil Well," *Border Guard Says*, www.bloomberg.com/apps/new?pid=newsarchive&sid=a3Iuuctgsw14, 18 December 2009.
۱۶. بیژن اسدی، *خلیج فارس و مسایل آن*، تهران: سمت، ۱۳۸۱، صص. ۵۱۴-۵۱۵.
17. Peter Bardehle, "The Role of the United Nations in the Settlement of the Iran-Iraq War, 1980-88," *Conflict Quarterly*, Spring 1992, p. 32.

۱۸. روح... رضانی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸.
۱۹. همان، ص ۱۷۶.
۲۰. بتکارنیوز، ۱۳۸۶، مراجعه کنید به: <http://www.ebtekarnews.com/ebtekar/News.aspx?NID=24854>
۲۱. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۱۳.
۲۲. همان، ص ۱۱۳.
23. James Denselow, op.cit.
۲۴. آزادی، ۱۳۸۷، مراجعه کنید به: <http://www.azadi.parsiblog.com/743756.htm>
۲۵. همان.
26. *Arab Times*, Thursday, October 14, 2010, p.12.
۲۷. عزت... عزتی، پیشین.
۲۸. ماندانا تیشه‌یار و مهناز ظهیری‌نژاد، سیاست خارجی عراق، تهران: ناشر مولفان، ۱۳۸۴، ص ۵۴.
۲۹. حسین اکبری، بحران حاکمیت در عراق، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۸، صص. ۸۶-۸۵.
۳۰. ید... کریمی‌پور، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم، ۱۳۷۹، ص ۴۲.
31. Christopher Blanchard, M. Katzman, Kenneth Migdalovitz and M. Sharp Jeremy, "Iraq: Regional Perspectives and U.S. Policy," *Congressional Research Service*, 2009, p. 3.
۳۱. حسین اکبری، پیشین.
۳۳. محمود واعظی، «چالش‌های حضور آمریکا در عراق»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تحولات عراق و چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵، ص ۵۳.
۳۴. کیهان برزگر، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳.
۳۵. احمد مهربان، «جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان»، راهبرد، شماره ۴۸،

- سال شانزدهم، پاییز ۱۳۸۷، ص ۴۸.
۳۶. منوچهر پارسادوست، *ما و عراق/ز گذشته دور تا امروز*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، ص ۸۱۷.
37. James Denselow, op.cit., p. 6.
۳۸. علیرضا خسروی، «افزایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ»، *راهبرد*، سال شانزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۶۴.
39. Clint Robinson, *The Zionist New World Order*, June 2009, p.15
۴۰. علیرضا خسروی، پیشین، ص ۱۷۵.
۴۱. عباس نجفی فیروزجایی، *نگاه اعراب به ایران؛ گفت‌وگوها و رویکردها*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد، ۱۳۸۸، ص ۳۶۷.
۴۲. کیهان برزگر، پیشین، ص ۱۰۳.
43. Christopher Blanchard, op.cit., p. 18.
۴۴. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۸۸.
45. Christopher Blanchard, op.cit., pp. 30-31.
۴۶. ناصر ثقفی عامری، «عراق جدید، تغییرات ژئوپلیتیک»، *روزنامه اعتماد ملی*، شهریور ۱۳۸۶.
۴۷. کیهان برزگر، *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد، ۱۳۸۷، صص ۷۷-۷۸.
۴۸. همان.
۴۹. کیهان برزگر، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، پیشین، ص ۲۹.
۵۰. مجتبی مقصودی، *کردستان عراق، چشم‌انداز آینده*، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۸۴.
۵۱. مجتبی مقصودی، *نقش گروه‌های قومی در شکل‌دهی به نظام سیاسی عراق، با تأکید بر نقش کردها*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰.
۵۲. کیهان برزگر، *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*، پیشین، ص ۷۵.
۵۳. کیهان برزگر، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، پیشین، ص ۱۵۱.